

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1665 و 1666

رفتارشناسی محقق خوبی در مسأله<sup>1</sup>

ایشان تنها دو روایت را دال بر توقف می‌داند: مقبوله ابن حنظله و خبر سماعة بن مهران، لکن هیچ کدام را صالح برای اثبات گزینه توقف در مقام نمی‌داند. راجع به مقبوله ابن حنظله مشکل سند، اختصاصش به فصل خصومت و وقت حضور (و امکان لقای امام - علیه السلام -) را مطرح می‌نماید. در فصل خصومت هم نه جای توقف است و نه جای احتیاط (ص 404 و 405). در پیوند با روایت سماعة هم ضعف سند، معارضه با مفاد مقبوله و اختصاصش به زمان حضور را عنوان می‌کند. نسبت به ناسازگاریش با مقبوله می‌فرماید:

«حیث حکم فیها (در مقبوله) بالتوقف بعد فقد المرجح لاحدی الروایتین و هذا الخبر يدل علی وجوب التوقف من اول الامر و الاخذ بما فیہ الترجیح عند عدم امکان التوقف» (ص 405).

البته ایشان در پاسخ به سوالی مقدر که روایات توقف در زمان شبهه بیش از این دو روایت است، می‌فرماید: «و أما الروایات العامة الدالة علی التوقف عند الشبهة، فهي و إن كانت كثيرة الا أنه علی تقدير تمامية دلالتها مخصصة بما دل علی الاخذ بأحد الخبرین المتعارضین تعیناً أو تخیراً. بل مع تمامية دلالة الدلیل علی التخییر أو الترجیح. لا یكون الاخذ باحد المتعارضین ارتکاباً للشبهة، فیکون خارجاً من تلك الروایات موضوعاً» (ص 405).

ایشان در میان اخبار علاجیه، فقط مرفوعه زارعه را دال بر احتیاط می‌داند. و در مورد آن می‌فرماید: این روایت به جناب علامه نسبت داده شده، لکن در کتب ایشان دیده نشده است، ضمن این که وثاقت نسبت دهنده و کتاب وی ثابت نیست (ص 45). با این فرایند است که وی می‌فرماید:

در مقام، دو گروه از اخبار باقی می‌ماند: ما يدل علی التخییر و ما يدل علی الترجیح. ایشان اخبار هشنگانه تخیر را به ضعیف السنن یا غیر دال یا هر دو تقسیم می‌کند (از ص 423) از این رو در مورد آن‌ها می‌فرماید: «ان الاخبار الواردة لا تنهض لاثبات التخییر» (ص 411).

البته در وقت نبود مرجح، تخیر را قبول دارد (ص 412).

ایشان به بیانی که قبلاً از وی نقل شد، با روایت ابن حنظله کنار نمی‌آید و اگر از مرجحات صحبت می‌کند به برکت روایات دیگر است. روایاتی که در آن‌ها دو مرجح یعنی موافقت با کتاب و مخالفت با عامه ذکر شده است. وی بودن این روایات را در مقام تمیز حجت از لاجت قبول ندارد. (ص 409 و 414 و 407). واضح است که داوری ما نسبت به کلمات ایشان شبیه همانی است که نسبت به کلمات دیگران عرضه شد. راه حل ارائه شده از سوی ایشان فاقد برخی عناصر لازم است که در مجال تحقیق ذکر می‌شود.

(جلسه هشتاد و پنجم)

از محقق مؤسس حایری «قدس سره»<sup>2</sup>

محقق حایری در دو مقام بحث را برگزار می‌کند: فرض تکافؤ و فرض عدم تکافؤ.

در فرض اول به اقوال و وجوهی اشاره می‌کند از قبیل: تخیر - توقف - اخذ بما یوافق الاحتیاط - تفصیل بین ما لا بد فیہ من

العمل فالتخيير و بين غيره فالتوقف (كما حكى عن عوالى اللئالى) - او التفصيل بين دوران الامر بين محظورين فالتخيير و غيره فالتوقف - او التفصيل بين حق الله فالتخيير و حق الناس فالتوقف (كما نسب الى الوسائل).  
وى انديشه مشهور - الذى عليه جمهور المجتهدين - را گزينه اول (تخيير) مى داند (ص 277 و 278).  
وى تعارض بين اخبار تخيير و توقف را انكار نمى كند، لكن با سبرى نسبتا طولانى در پايان مى فرمايد:  
«الحاصل انا ندعى ان اخبار التوقف بملاحظة ما قلنا منصرفه الى حرمة القول بالرأى فى تعيين مدلول كلام الشارع فاذا ورد دليل دال على التخيير فى مقام العمل فلا منافاة بينه و بين تلك الاخبار و الشاهد على ذلك ايضا قولهم (ع) بعد الامر بالتوقف فى بعض الاخبار و لا تقولوا فيه بارائكم. و ان ابيت عن الانصراف المذكور يمكن ان يقال ان مدلول اخبار التوقف اعم مطلقا من مدلول اخبار التخيير لان الاول يرجع الى النهى عن امور منها القول بغير العلم فى مدلول الخبرين و منها الاخذ بخبر خاص حجة على انه هو الحجة لا غير و منها اخذ احدهما حجة على سبيل التخيير و اخبار التخيير تدل على جواز الاخير فيجب تقييد تلك الأدلة بها». (ص 280).

ايشان نسبت به فرض دوم (كان لاحد الخبرين مزية على الآخر) - بعد از اشاره به انديشه مشهور مبنى بر وجوب ترجيح - (ص 282) مى فرمايد (با تلخيص):

«الانصاف ان اثبات وجوب الترجيح بهذه الاخبار مشكل من وجوه: احدهما اختلاف هذه الاخبار حيث ذكر فى بعضها موافقة الكتاب و السنة و فى بعضها مخالفة العامة و دعوى ان المقصود فى المقام هو الايجاب الجزئى فى مقابل السلب الكلى مدفوعة، بأن حمل كلام السائل على خصوص مورد الافتراق فى كمال البعد و حمل كلام الامام - عليه السلام - على ذلك يستلزم تأخير البيان عن وقت الحاجة (ص 287) وى سپس به برخى اشكالات ديگر وجوب ترجيح (به زعم خود) اشاره مى كند و جانب تخيير را مقدم مى كند (ص 288 و 289)، لكن در كمال تعجب يك دفعه مى فرمايد:  
«ان الاخبار الدالة على تقديم الخبر الموافق للكتاب و المخالف للقوم بالغة حد الاستفاضة بل لا يبعد دعوى التواتر فيها... فتلخص من جميع ما ذكرنا ان الترجيح بموافقة الكتاب لازم ثم بمخالفة القوم». (ص 291). و البته اين در حالى است كه ايشان چون سلف صالح خویش مسأله موافقت با كتاب و مخالفت با عامه را باز نكرده است و رفتارش پذيراي برخى ملاحظات جدی است. هر چند در موردش بايد گفت: «على الله اجره و لله درّه».  
(پايان جلسه)

1. مصباح الاصول، ج 3، صص 404 - 426.

2. درر الاصول، ج 2، صص 277-291.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

رفتار شناسى آيت الله حائرى

بحث ما در ارتباط با رفتار عالمان اصول فقه در ارتباط با اخبار علاجيه بود. آنچه تا حالا نقل كرديم بيشتر مرتبط بود به عالمانى كه بيشتر معروف به اصول نجف و تربيت شده ي آن مكتب و مدرسه بود (گرچه اين ديوار گزارى ها و تفكيك ها قدرى صحيح است و قدرى هم ناصحيح و گزافه).

يكى از كسانى كه در اين رابطه مطالبى دارد مرحوم آيت الله مؤسس، حائرى پدر است. به هر حال ايشان در مكتب سامرا است و شاگرد آخوند خراسانى و بعد هم در فضاى قم. ايشان در كتاب مختصرى كه دارد از اول اخبار علاجيه را تقسيم مى كند به

فرض تکافؤ و فرض عدم تکافؤ و می گوید باید برای بحث دو مقام در نظر گرفت. نسبتاً هم مفصل هست (حدود پانزده صفحه با این که اصول ایشان خیلی مختصر است).

اما مقام اول فرض تکافؤ یعنی در جایی که دو دلیل متعارض یا بیشتر هیچ کدام بر دیگری مزیت و برتری ندارد. ایشان در این جا می فرماید: به حسب همین ادله و اخبار علاجیه علما اقوالی دارند و ایشان به شش قول اشاره می کند که ممکن است برخی از این ها ممکن است قول نباشد ولی یک وجه است. گزینه ی اول تخییر است که در فرض تکافؤ فقه مطلقاً مخیر است و آن قسمت از اخبار علاجیه هم که دلالت بر تخییر می کرد در صورتی که مشکلی نداشته باشد را هم حمل بر همین فرض کنیم.

**نظر دوم توقف (بنا بر این که توقف قسیم تخییر باشد)**

سوم: اخذ بما یوافق الاحتیاط

چهار: تفصیل بین جایی که باید عمل کرد، نمی شود صبر کرد که در این صورت قائل به تخییر می شویم و جایی که می شود صبر کرد تا انسان امام یا حجت معتبری را ملاقات کند که در این صورت باید توقف کند.

پنجم: تفصیل بین دوران بین محذورین پس تخییر اما در غیر محذورین باید توقف کرد.

ششم: تفصیل بین حق الله پس تخییر و حق الناس پس توقف.

ایشان این وجه آخر را می گوید کما نسب الی الوسائل. شاید شیخ حر در عناوینی که در وسائل به کار می برد این را عنوان کرده باشد.

بعد از این که ایشان این شش وجه را بیان می کند می گوید اندیشه ی مشهور بلکه بالاتر، الذی علیه جمهور المجتهدین التخییر. ولی خودش رسماً اشاره به نظری نمی کند و در همین حد بیان می کند.

ایشان بعد می فرماید بین اخبار تخییر و توقف تعارض است. ولی یک سیر طولانی در بحث برگزار می کند و در آخر می فرماید: چرا ما خودمان را اذیت کنیم؟ آن مقداری که خودشان تعارض ندارد ما برایشان تعارض درست نکنیم مثلاً هشت یا نه روایت

می گوید تخییر چند روایت هم می گوید توقف چند روایت هم می گوید ترجیح که این روایات مربوط به جایی است که مرجحی وجود داشته باشد اما در فرضی که مرجحی وجود نداشته باشد اگر یکی گفت تخییر و یکی گفت توقف و یک روایت ضعیفی هم

گفت احتیاط. در این جا آن روایت ضعیف را که کنار می گذاریم چون ما مأمور نیستیم که به روایت ضعیف عمل کنیم اما بین اخبار تخییر و توقف که در ابتدا متعارض به نظر می رسد چرا بگوییم تعارض؟ بلکه می گوییم مراد از توقف این است که آقای

مجتهد وقتی به دو یا چند روایت متعارض برخورد کردی هیچ کدام را به شارع نسبت نده، توقف کن پس مراد از توقف یعنی

توقف در قول و استناد یک قول خاصی به شارع است اما مراد از تخییر تخییر در عمل است. آیا منافات دارد که بگویند توقف

کن در نظر و در اسناد رأی خاصی به شارع اما در عمل مخیر هستی. ایشان می گوید این حرف را من بدون شاهد هم نمی گویم،

در برخی از روایات وقتی امام ع امر به توقف می کنند می فرمایند: و لا تقولوا فیه بآرائکم. در مسأله ای که دو نص متعارض

است مستندا به رأی خودتان چیزی نگویند و فتوا ندهید. لذا ایشان می فرماید: و الحاصل ان ادعی ان اخبار التوقف منصرفه

الی حرمة القول بالرأی فاذا ورد دلیل دال علی التخییر فی مقام العمل فلا منافات بینة و بین تلك الاخبار (اخبار توقف).

اگر کسی بگوید این ها با هم ناسازگار است و من کلام شما را متوجه نمی شوم یا تخییر یا توقف، ایشان می فرماید: ممکن

است مراد از نهی از توقف این باشد که دارد از قول به غیر علم نهی می کند، این که انسان یک چیزی را به غیر علم بگوید با

توقف منافات دارد چنانکه منافات دارد با تخییر چنانکه منافات دارد با این که ما یک خبر خاص را بگیریم و آن را نسبت دهیم

(تفاوت این با قول به غیر علم این بود که قول به غیر علم ممکن بود همینطوری یک چیزی را بگوید اما در این مورد اخذ به یک

خبر خاص است) پس اگر قول به غیر علم همه ی این ها را می گیرد، اخبار تخییر مقید می کند اخبار توقف را و نسبت بین

اخبار تخییر و اخبار توقف می شود نسبت مطلق با مقید و دلیل مقید قید می زند مطلق را لذا می فرماید: یمكن ان یقال ان

مدلول اخبار التوقف اعم مطلقاً من مدلول اخبار التخییر لان الاول یرجع الی النهی عن امور (یک قول بغیر علم، یکی اخذ به خبر

خاص یکی هم تخییر) و اخبار التخییر تدل علی جواز الاخیر فیجب تقیید تلك الادلة بها (واجب است مقید کنیم ادله ی توقف را

به ادله ی تخییر) پس ایشان اخبار تخییر را با اخبار توقف جمع کرد، یعنی بگوید اصلاً باهم منافات ندارند حتی به نحو اطلاق و

تقیید منافات دارند قابل جمع هستند. من همین جا اضافه کنم که اگر اخبار احتیاط هم داشتیم می توانستیم بگوییم مراد از

احتیاط این است که اخذ کن به گزینه ای که موافق احتیاط است یعنی توقف (نه خبری که موافق با احتیاط است). ما بارها

گفته ایم اخذ احتیاط چون سند محکمی ندارد نباید آن را در صحنه آورد و بی جهت مشکل را سخت تر کرد. تمام این مطالب در فرض تکافؤ بود و معتقد است که اخبار توقف و اخبار تخییر برای این بخش است اما بخش دومی داریم که یکی بر دیگر ترجیح دارد که این بخش را می بریم در ذیل اخبار ترجیح و تحت پوشش آن اخبار قرار می دهیم، البته ایشان چون به مثل روایت ابن حنظله معتقد نیست، معتقد است که ما باید در اخبار ترجیح یک پالایشی انجام دهیم به این شکل که اخبار ترجیح بعضی از آن ها موافقت با کتاب و سنت را دارد ولی از مخالفت با عامه چیزی نمی گوید و برخی از آن ها مخالفت با عامه است و البته برخی هم ترتیبی بود و اول موافقت کتاب بود و بعد هم مخالفت با عامه حال اگر این ها در یک جایی با هم جمع نشد یعنی یک روایت موافقت با کتاب داشت و یکی دیگر مخالفت با عامه داشت و این ها قابل تصور است در این صورت چطور با هم جمع کنیم؟ ممکن است کسی بگوید این ها در مقام ایجاب جزئی است یعنی این ها هر کدام یک مقدار را بیان می کنند در مقابل ادله ای که سلب کلی هستند یعنی هیچ کدام را بیان نمی کنند مانند اخبار تخییر پس این ها باهم منافات ندارند. پاسخ این حرف این است که وقتی امام در مقام بیان شمردن مرجحات هستند این تأخیر بیان از وقت حاجت است که یکی از مرجحات گفته شود و بقیه گفته نشود.

اگر کسی بگوید فرض این است که سائل برخی از آن ها را می دانسته است و آن ها را سؤال نکرده است و امام هم می دانسته اند و آن ها را بیان نکرده اند.

پاسخ این حرف هم این است که این چه حملی است؟! این گونه حمل کردن نیاز به دلیل دارد و فی نفسه بعید است لذا روایات مرجحات بیان مرجحات و لزوم ترجیح هر چند مشهور قائل به وجوب ترجیح هستند ولی راحت نیست (آقای آخوند که استاد ایشان است با همه ی این روایات مقابله کرد و فرمود: ترجیح مستحب است) ایشان هم نمی تواند خودش را قانع کند پس باید بگوییم تخییر لذا ایشان می فرماید: و الانصاف ان اثبات وجوب الترجیح بهذا الاخبار مشکل من وجوه (برخی از این وجوه را من در برگه آورده ام و برخی را هم نیاورده ام و خودتان مراجعه کنید) در این جا ایشان جانب تخییر را مقدم می کند ولی می گوید انصاف این است که ما نمی توانیم اخبار تخییر را حتی در جایی که یک روایت بر دیگری ترجیح و مزیت دارد حاکم کنیم (در این جا هست که ایشان از استادش یعنی از آقای آخوند جدا می شود) البته ایشان تخییر را که کنار می گذارد این طور هم نیست که همه ی مرجحات را بپذیرد بلکه ایشان میگوید من دو مرجح را نمی توانم نادیده بگیرم یکی موافقت با کتاب و دیگری مخالفت با عامه در مورد این دو مستند ما فقط روایت ابن حنظله نیست که مشکلات عدیده ای دارد بلکه در مورد این دو روایات در حد استفاضه است بلکه بعید نیست ادعای تواتر که اشاره دارد به روایات عرضه و طرح که در آن روایات بود که اگر دو روایت به شما رسید یا از ما رسید به شما که ناسازگار بود عرضه کنید بر قرآن اگر موافق با کتاب بود بپذیرید و الا رها کنید. البته در روایات عرضه و طرح مخالفت با عامه نبود ولی مخالفت با عامه هم در روایات دیگری مثل روایت سماعة بن مهران. البته با این ترتیب ایشان می پذیرد: اول موافقت با کتاب و دوم مخالفت با عامه. لذا اگر دو روایت با هم تعارض کرد که یکی موافقت با کتاب را دارد و دیگری مخالفت با عامه را دارد نوبت به دومی نمی رسد و مزیت موافقت با کتاب حاکم می شود بله اگر موافقت با کتاب را نداشت و یکی مخالف با عامه بود و دیگری نبود در این جا مخالف با عامه مقدم می شود. فتلخص من جمیع ما ذکرنا ان الترجیح بموافقة الكتاب لازم ثم بمخالفة القوم.

تا الآن چند نفر را علما را مثل محقق عراقی، آقای خوبی و آقای حائری را دیدیم که تأکید می کنند بر روی این دو مرجح و بقیه ی مرجحات را کنار می گذارند و حتی احتیاط را هم کنار می گذارند.

یک سؤالی که ما از آقای حائری داریم این است که موافقت با کتاب یعنی چه؟ مخالفت با عامه یعنی چه؟ این ها به صورت مبهم باقی ماند. آیا مقبوله ی ابن حنظله را به این راحتی می توانیم کنار بگذاریم؟ عموم فقها وقتی دو روایت تعارض می کند اگر یکی مشهور باشد و دیگری نباشد به صورت قطعی مشهور را مقدم می کنند مگر کسانی که اصلاً شهرت را نه جابر می دانند و نه کاسر که محقق حائری از این دسته نیست.